

قصه‌های دریا

یک سه‌گانه

خاطرات دریادار دوم تکامل‌دارا: رش‌ضرغامی

نویسنده: مریم حضرتی



این کتاب با حمایت معنوی امیردربدار حبیب‌اله سیاری فرمانده سابق نیروی دریایی کشورمان تهیه و منتشر شده است.

انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)



حوزه هنری کودک و نوجوان

قصه‌های دریا

یک شهر، یک خانه

خاطرات دریادار دوم تکاورداریوش ضرغامی

نویسنده: مریم حضرتی

مدیران پروژه: مرتضی سرهنگی / ساسان ناطق

مساور نیروی دریایی: ناخدا هوست گنگ سیدی و دریادار علی اکبر اخگر

ویراستار: اکرم دژ هوست گنگ / مدیر هنری: محمد مهرابی

طراحی و تصویرگری: واژه پرداز اندیشه - چاپ اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۱۱۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۵۳۷-۶

شابک ج: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۱۷۵۵-۱

سرناسه: ۱۳۶۶ -

عنوان: یک شهر، یک خانه: خاطرات دریادار دوم داریوش ضرغامی / نویسنده: مریم حضرتی؛ ویراستار: اکرم دژ هوست گنگ؛ [برای]

شرکت انتشارات سوره مهر دفتر ویرایشی: تهران - تهران

مشخصات نشر: بهرن: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۴ -

فروست: راویان دریا.

شابک: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۵۳۷-۶

شابک ج: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۱۷۵۵-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: ضرغامی، داریوش، ۱۳۲۱ - - خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - - خاطرات

موضوع: Iran and War, 1980-1988 - Personal narratives

موضوع: ناخدایان و ناخدایی - - ایران - - خاطرات

Pilots and pilotage - Iran - Diaries: موضوع

شناسه افزوده: دژ هوست گنگ، اکرم، ۱۳۵۳ - ویراستار

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری. دفتر امور ادبی

استان ها (تهران)

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ج ۶ / DSR1729

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۴۹۴۵۷۰

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک ۲۳

سندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴ تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز بخش: (پنج خط) ۶۶۴۰۹۹۳ فکس: ۶۱۴۶۹۵۰۱

www.soremehr.ir

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.



اشاره

با لباس‌های اتوکشیده و موهایی که خیلی وقت است
سخت شده‌اند برایم از جنگ می‌گوید.

قدم به قدم با او در کوچه پس‌کوچه‌های خرمشهر
پرسه می‌زنم و خاطرات سی و چهار روز مقاومت را
مرور می‌کنم. از من راوی گریزان است و اصرار دارد
همراه تکاورهایش از او یاد کنم. برای همه حرف‌هایش
سند و مدرک دارد. زانوی منم به چشم‌هایش و تاریخ
جنگ را در عمق نگاهش می‌بینم.

ضرغامی خود را عاشق ارتش می‌خواند و این‌گونه
شروع می‌کند: «هفتاد و پنج سال دارم هنوز هم عشق
نظامی‌گری در وجودم موج می‌زند. جنگ خراب نیست.
ندیده این را نمی‌گویم. من با جنگ و در جنگ زندگی
کردم. جنگ به جز ویرانی و تباهی نمی‌تواند چیزی به
دنبال داشته باشد. اما، دفاع از سرزمین شیرین است و
این کتاب زشت و تلخ جنگ عجب صفحه‌های عاشقی
و پرافتخاری دارد.»

به تکاورها و ناوی‌هایش افتخار می‌کند و می‌گوید:
«هنوز هم که هنوز است ما تکاوران دریایی احترام

یک دیگر را داریم و در دورهمی‌هایمان هنوز عشق و خلوص و صمیمیت موج می‌زند.»

سربازهایش را بچه‌های خود می‌خواند و با ادب و احترام از آن‌ها یاد می‌کند: «بچه‌های من هنوز عاشقانه به هم احترام می‌گذارند و سال‌های بعد از جنگ را هم با همان روحیه و با حال و هوای همان روزها سیر می‌کنند.» سخت است برایش حرف زدن و مرور خاطرات تلخ از دست دادن‌ها. اما، این سختی را به جان می‌خرد و می‌گوید: «نسل بعد از ما، فرزندان ما، حق دارند بدانند بر پدرانمان و در خاک خونین وطنشان چه‌ها گذشت. سخت است برایم حرف زدن. اما، حرف خواهم زد.» روزها، شب‌ها با من پای مصاحبه می‌نشیند و دردهایش را همان بار می‌کند: «با اینکه سال‌ها از جنگ و روزهای تلخش می‌گذرد، هنوز نمی‌توانم برای کسی از آن روزها درد دل کنم. ولی شب و روز در تنهایی‌ها و خلوت خود مرورش می‌کنم.»

از ته چشم‌هایش به دردایی که سال‌هاست در گوشه قلبش خاک می‌خورند پی می‌برم و به تندی از لبخند گوش‌هایم را برای شنیدن حرف‌هایش ترمز می‌کنم. می‌گوید: «فقط با تو درد دل می‌کنم. چون در ارتش درد دل کردن با افراد زیردست به روحیه آن‌ها طعمه می‌زند و پیش بالادست‌ها نشانه ضعف است.»

یک‌راست می‌رود سر قصه اصلی؛ خون، خرمشهر، نخل، نخلستان. خرمشهر تا امروز چهار بار اشغال شده و مثل یک اسیر دست دشمن افتاده و دوباره به آغوش وطن برگشته است؛ اولین بار در زمان محمد شاه قاجار،

دومین بار در زمان ناصرالدین شاه قاجار که انگلیسی‌ها
آن را تصرف کردند و ناصرالدین شاه نیروهای خود
را از هرات عقب کشید و در عوض خرمشهر را از
دشمن پس گرفت، سومین بار در جنگ جهانی دوم که
خرمشهر دوباره به تصرف انگلستان و متفقین درآمد و
بعد از مدتی آزاد شد، و چهارمین بار هم که عراق این
بندر زیبا را اشغال کرد. ولی بعد از نوزده ماه ایرانی‌ها
با خلق حماسه‌ای بزرگ خرمشهر را آزاد کردند.
حالا من خرمشهر را با داریوش ضرغامی و تکاورانش
به سراغ قتل می‌شناسم.

مریم حضرتی

تیرماه ۱۳۹۶